



Islamic Feminism and its Capacities for Women's Empowerment in Iran

Received:2025/12/23

Accepted:2025/15/11

Zahra Ahadi:

Candidat for Ph.D, Department of Political Science, MH.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

E-mail: za.ahadi@iau.ac.ir

: ORCID ID

0009-0000-2023-8479

Ali Asghar Davoodi:
Department of Political Science, MH.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (Corresponding author)

E-mail: Ali.Davoudi@iau.ac.ir

ORCID ID:

0000-0002-8384-5302

Hosain Karimifard: Department of Political Science, AH.C, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

E-mail: hk.karimi119@iau.ac.ir

ORCID ID:

0000-0002-1311-1178

Abstract

In recent years, the discourse of Islamic feminism, as an indigenous, religious, and justice-oriented approach, has garnered significant attention from scholars and women's rights activists in Muslim countries, including Iran. The main question of this article is: What capacities does Islamic feminism offer for women's empowerment within the formal structure of the Islamic Republic of Iran? This article aims to conceptually and policy-wise analyze the capacities of Islamic feminism in connection with official documents and institutions of the Islamic Republic of Iran to advance women's social, legal, and cultural participation. The significance of this research lies in its departure from the traditional dichotomy between religion and women's rights, emphasizing the possibility of their coexistence within an intra-religious discourse. The central hypothesis of the article is that Islamic feminism, by relying on a justice-oriented reinterpretation of Islamic sources and utilizing the principles of the Constitution and policy documents of the Islamic Republic, can become an effective tool for empowering Muslim women in Iran. The research method is analytical-documentary, and the data were examined using critical discourse analysis. The findings indicate that some constitutional principles embody concepts such as women's dignity, social participation, and the revival of women's rights, and in interaction with Islamic feminism, they possess the capacity for openness and development-oriented interpretation. Furthermore, by adopting an intra-discourse language, Islamic feminism can lead to gradual policymaking aimed at improving the status of women in Iran

Keywords: Islamic feminism, women's empowerment, Islamic Republic of Iran, Constitution, Islamic discourse

فمینیسم اسلامی و ظرفیت های آن برای توانمندسازی زنان در ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

چکیده:

در سال های اخیر، گفتمان فمینیسم اسلامی به عنوان رویکردی بومی، دینی و عدالت محور، توجه بسیاری از اندیشمندان و فعالان حوزه زنان را در کشورهای اسلامی، از جمله ایران، به خود جلب کرده است. مسأله اصلی این مقاله، بررسی این پرسش است که فمینیسم اسلامی چه ظرفیت هایی برای توانمندسازی زنان در چارچوب ساختار رسمی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ هدف این مقاله، تحلیل مفهومی و سیاستی ظرفیت های فمینیسم اسلامی در پیوند با اسناد و نهادهای رسمی جمهوری اسلامی ایران به منظور پیشبرد مشارکت اجتماعی، حقوقی و فرهنگی زنان است. اهمیت این پژوهش در آن است که با فاصله گیری از تقابل سنتی میان دین و حقوق زنان، بر امکان پذیری همزیستی این دو مقوله در قالب یک گفتمان درون دینی تأکید می کند. فرضیه اصلی مقاله آن است که فمینیسم اسلامی، با تکیه بر بازخوانی عدالت محور از منابع اسلامی و بهره گیری از اصول قانون اساسی و اسناد سیاستی جمهوری اسلامی، می تواند به ابزاری مؤثر برای توانمندسازی زنان مسلمان در ایران بدل شود. روش تحقیق، تحلیلی - اسنادی است و داده ها به شیوه تحلیل گفتمان انتقادی بررسی شده اند. یافته های پژوهش نشان می دهد که برخی از اصول قانون اساسی، مفاهیمی چون کرامت زن، مشارکت اجتماعی، و احیای حقوق زنان را در دل خود دارند و در تعامل با فمینیسم اسلامی، قابلیت گشودگی و تفسیر توسعه محور را دارا هستند. همچنین، گفتمان فمینیسم اسلامی با اتخاذ زبان درون گفتمانی، می تواند به سیاست ورزی تدریجی در راستای بهبود وضعیت زنان در ایران منجر شود.

کلید واژه ها: فمینیسم اسلامی، توانمندسازی زنان، جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی، گفتمان اسلامی

زهرا احدی:

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۰-۲۰۲۳-۸۴۷۹

za.ahadi@iau.ac.ir

علی اصغر داودی:

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول)

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۸۳۸۴-۵۳۰۲

Ali.Davoudi@iau.ac.ir

حسین کریمی فرد:

دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۱۳۱۱-۱۱۷۸

hk.karimi119@iau.ac.ir

مقدمه

در دهه‌های اخیر، گفتمان فمینیسم اسلامی به‌عنوان یک رویکرد عدالت‌محور، بومی و درون‌دینی، توجه بسیاری از اندیشمندان مسلمان و فعالان حوزه زنان را به خود جلب کرده است. این گفتمان در پاسخ به ناکارآمدی فمینیسم سکولار در جوامع اسلامی، و با هدف بازخوانی منابع اسلامی در راستای عدالت جنسیتی، تلاش دارد زمینه‌ای برای توانمندسازی زنان فراهم آورد، بی‌آن‌که در تقابل با شریعت و ارزش‌های دینی قرار گیرد. در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به جایگاه محوری دین در نظام حقوقی و سیاسی کشور، فمینیسم اسلامی می‌تواند نقش کلیدی در توسعه عدالت جنسیتی و ارتقاء موقعیت اجتماعی زنان ایفا کند.

هدف:

این مقاله در پی آن است که نسبت میان گفتمان فمینیسم اسلامی و ساختار رسمی جمهوری اسلامی ایران را مورد تحلیل قرار دهد و ظرفیت‌های مفهومی، فقهی و نهادی این گفتمان را برای توانمندسازی زنان بررسی کند. فمینیسم اسلامی به‌واسطه بازخوانی آیات قرآن، سنت نبوی، فقه پویا، و نیز با استناد به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌کوشد تا بر اساس درک نوین و اخلاق‌محور از دین، تعریفی تازه از نقش و منزلت زن مسلمان در جامعه ارائه دهد؛ تعریفی که هم از مشروعیت دینی برخوردار است و هم با اقتضائات زندگی معاصر هم‌خوانی دارد.

روش تحقیق:

پژوهش حاضر از روش تحلیلی - اسنادی بهره گرفته و با استفاده از تکنیک تحلیل گفتمان انتقادی، متون حقوقی، دینی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در ارتباط با گفتمان فمینیسم اسلامی تحلیل می‌کند.

تمرکز پژوهش بر اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی همچون اصل های سوم، بیستم و بیست و یکم است که مفاهیمی چون برابری حقوقی، کرامت زن، و مشارکت اجتماعی زنان را در خود جای داده اند. همچنین، اسناد بالادستی مانند سیاست های کلی خانواده و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز از منظر امکان همزیستی با آموزه های فمینیسم اسلامی مورد بررسی قرار گرفته اند. یافته های پژوهش: یافته های پژوهش نشان می دهد که گفتمان فمینیسم اسلامی می تواند با تکیه بر زبان درون دینی و استفاده از منابع مشروع فقهی و حقوقی، به تدریج گفتمان رسمی درباره زنان را بازتعریف کند. این گفتمان با اتخاذ راهبرد تدریجی، گفت و گو محور و غیر تقابلی، قادر است از شکاف های موجود در نظام حقوقی استفاده کرده و به افزایش مشارکت، ارتقاء حقوق، و تقویت عاملیت زنان در ساختار جمهوری اسلامی منجر شود. به ویژه در حوزه هایی چون اصلاح قوانین خانواده، آموزش جنسیت محور، و بازتعریف نقش زن در نظام ارزشی، فمینیسم اسلامی قابلیت ارائه راهکارهای بومی و دین مدار دارد. در عین حال، موانعی نیز در مسیر تحقق کامل این گفتمان وجود دارد؛ از جمله مقاومت های سنت گرایانه در نهادهای مذهبی و قانون گذاری، عدم اجماع بر تعاریف مفهومی از عدالت جنسیتی، و ضعف نهادهای مدنی دین محور در عرصه سیاست گذاری عمومی. با این حال، وجود متفکران اسلامی زن، فقیهان نوگرا، و سیاستمداران معتقد به تفسیر توسعه محور از دین، می تواند راه را برای تقویت این گفتمان هموار کند.

بحث و نتیجه گیری:

برآیند کلی پژوهش آن است که فمینیسم اسلامی، در صورتی که به درستی تئوریزه و نهادینه شود، نه تنها در تقابل با ساختار جمهوری اسلامی قرار نمی گیرد، بلکه می تواند از درون آن، راهی برای بهبود وضعیت زنان مسلمان ایرانی بگشاید. این گفتمان می تواند با بهره گیری از مفاهیم عدالت، اجتهاد، و کرامت انسانی، همزمان وفادار به شریعت اسلامی و پاسخگو به مطالبات زن معاصر باشد.

Expanded Abstract

Introduction:

In recent decades, the discourse of Islamic feminism, as a justice-oriented, indigenous, and intrareligious approach, has attracted the attention of many Muslim scholars and women's activists. In response to the ineffectiveness of secular feminism in Islamic societies, and with the aim of reinterpreting Islamic sources in line with gender justice

this discourse attempts to provide a basis for women's empowerment without being in conflict with Sharia and religious values. In the Islamic Republic of Iran, given the central position of religion in the country's legal and political system, Islamic feminism can play a key role in developing gender justice and improving the social status of women.

Research objective:

This article seeks to analyze the relationship between the discourse of Islamic feminism and the official structure of the Islamic Republic of Iran and examine the conceptual, jurisprudential, and institutional capacities of this discourse for women's empowerment. By rereading the verses of the Quran, the Prophetic tradition, dynamic jurisprudence, and also by citing the principles of the Islamic Republic's constitution, Islamic feminism attempts to present a new definition of the role and status of Muslim women in society based on a new and morally-oriented understanding of religion; a definition that has both religious legitimacy and is consistent with the requirements of contemporary life.

Research Methodology:

The present study uses an analytical-documentary method and, using the critical discourse analysis technique, analyzes the legal, religious, and political texts of the Islamic Republic of Iran in relation to the discourse of Islamic feminism.

Research finding:

The research focuses on principles of the Islamic Republic's constitution, such as the third, twentieth, and twenty-first principles, which incorporate concepts such as legal equality, women's dignity, and women's social participation. In addition, upstream documents such as general family policies and the document on the fundamental transformation of education have also been examined from the perspective of the possibility of coexistence with the teachings of Islamic feminism. Research findings: The research findings show that the discourse of Islamic feminism can gradually redefine the official discourse about women by relying on intra-religious language and using legitimate jurisprudential and legal sources. By adopting a gradual, dialogue-based, and non-confrontational strategy, this discourse is able to exploit the gaps in the legal system and lead to increased participation, promotion of rights, and strengthening of women's agency in the structure of the Islamic Republic. Especially in areas such as reforming family laws, gender-based education, and redefining the role of women in the value system, Islamic feminism has the ability to provide indigenous and religious-based solutions. At the same time, there are also obstacles to the full realization of this discourse; including traditionalist resistance in religious and legislative institutions, lack of consensus on conceptual definitions of gender justice, and the weakness of religious-based civil institutions in the field of public policymaking. However, the existence of female Islamic thinkers, modernist jurists, and politicians who believe in a development-oriented interpretation of religion can pave the way for strengthening this discourse.

Discussion and Conclusion:

The overall outcome of the research is that Islamic feminism, if properly theorized and institutionalized, not only does not conflict with the structure of the Islamic Republic, but can also open a way from within it to improve the situation of Iranian Muslim women. By utilizing the concepts of justice, ijtihad, and human dignity, this discourse can be both faithful to Islamic law and responsive to the demands of contemporary women. Keywords: Islamic feminism, women's empowerment, Islamic Republic of Iran, Constitution, Islamic discourse.

یکی از چالش‌های اساسی نظام‌های سیاسی-دینی در جوامع مسلمان، تلاش برای بازتعریف جایگاه زن در چارچوب ارزش‌های دینی، هم‌زمان با پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی، حقوقی و سیاسی روزآمد است. در جمهوری اسلامی ایران، با وجود تأکید بر عدالت، کرامت انسانی زن و مشارکت اجتماعی او در متون قانونی و اسناد سیاست‌گذاری، شکاف عمیقی میان آرمان‌های اعلام‌شده و واقعیت‌های ساختاری و نهادی مشاهده می‌شود. زنان ایرانی علی‌رغم نقش چشمگیرشان در عرصه‌های آموزش، رسانه، کنشگری اجتماعی و حتی مشارکت در حوزه‌های دینی، همچنان در سطوح تصمیم‌گیری سیاسی و حقوقی با موانعی ساختاری مواجه‌اند که مشارکت برابر آنان را محدود می‌سازد.

این نابرابری نه صرفاً ناشی از عوامل فرهنگی یا فردی، بلکه به‌طور عمده ریشه در ساختار حقوقی-فقهی و سیاست‌گذاری‌های جنسیتی نظام دارد؛ ساختاری که اغلب نقش زن را در حوزه خانواده و فضای خصوصی محدود کرده و در حوزه‌هایی چون ارث، شهادت، حضانت، طلاق و ولایت، احکام نابرابری را نهادینه ساخته است. از این رو، تحلیل وضعیت زنان در ایران نمی‌تواند صرفاً به متغیرهای اجتماعی یا اقتصادی محدود شود، بلکه باید به بررسی ریشه‌های فقهی و سیاسی این نابرابری‌ها نیز پرداخت.

در این بستر، بازخوانی منابع دینی از منظری زنانه و عدالت‌محور، ضرورتی مضاعف می‌یابد. یکی از گفتمان‌های نوپدید و تأثیرگذار در این زمینه، «فمینیسم اسلامی» است که به‌ویژه در دهه‌های اخیر در ایران مورد توجه محافل آکادمیک و کنشگران دینی قرار گرفته است. فمینیسم اسلامی برخلاف رویکردهای سکولار، در پی تقابل با دین یا نفی شریعت نیست، بلکه می‌کوشد از طریق تفسیر نوین متون مقدس، مفاهیمی چون عدالت، برابری و کرامت زن را درون سنت دینی احیا و بازتولید کند. این رویکرد، با مشروعیت‌بخشی دینی به مطالبات زنان، می‌تواند در تقاطع دین و حقوق زنان نقش مهمی ایفا کند و راهی برای عبور از موانع ساختاری فراهم آورد.

در چارچوب این پژوهش، فمینیسم اسلامی به عنوان متغیر مستقل، ظرفیت‌هایی درون‌دینی برای ارتقای جایگاه زنان ارائه می‌دهد؛ ظرفیت‌هایی که یا نادیده گرفته شده‌اند، یا با مقاومت ساختار رسمی مواجه شده‌اند. پرسش اصلی این است که فمینیسم اسلامی از چه ظرفیت‌هایی برای توانمندسازی زنان در جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و با وجود سازگاری نسبی این گفتمان با مبانی دینی و سیاسی جمهوری اسلامی، چرا نتوانسته است به سیاست‌گذاری رسمی راه یابد و در توانمندسازی سیاسی و حقوقی زنان نقش مؤثر ایفا کند؟

تحلیل وضعیت موجود نشان می‌دهد که با وجود رشد چشمگیر نهادهای مدنی، افزایش سطح تحصیلات زنان، گسترش آگاهی دینی و فقهی در میان آنان، و ورود برخی از زنان به عرصه‌های اجتهاد و تفسیر قرآن، هنوز پیوندی مؤثر میان زنان فمینیست اسلامی و نهادهای تصمیم‌گیر شکل نگرفته و گفتمان رسمی همچنان نقش زن را در چارچوبی سنتی و مردسالارانه صورت‌بندی می‌کند. این گسست گفتمانی و ساختاری، بستر اصلی نگارش این مقاله را شکل داده و مقصد تحلیل ظرفیت‌های درون‌دینی فمینیسم اسلامی برای توانمندسازی زنان و ارزیابی نسبت آن با گفتمان رسمی جمهوری اسلامی و امکان‌سنجی بهره‌گیری از این گفتمان در فرایند اصلاح ساختارهای جنسیتی موجود با نگاهی انتقادی، است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت از نوع کیفی و از حیث هدف، در زمره‌ی تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد؛ چراکه هدف آن ارائه تحلیلی مفهومی و انتقادی از گفتمان فمینیسم اسلامی و ارزیابی ظرفیت‌های آن برای توانمندسازی زنان در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. نوع مسأله و ماهیت مفاهیم مورد مطالعه نظیر گفتمان، هویت، عدالت جنسیتی و مشروعیت دینی، ضرورت استفاده از روش کیفی را توجیه می‌کند، چراکه تمرکز پژوهش بر فهم عمیق، تأویل معانی، و واکاوی لایه‌های پنهان ایدئولوژیک در متن و ساختار قدرت است.

شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی است. داده‌های مورد استفاده شامل طیف وسیعی از متون رسمی، دینی و تحلیلی مرتبط با موضوع پژوهش هستند. مهم‌ترین منابع عبارت‌اند از اسناد رسمی جمهوری اسلامی ایران از جمله قانون اساسی، سند سیاست‌های کلی خانواده، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، منشورات شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده؛ متون دینی و فقهی مورد ارجاع در گفتمان رسمی؛ خطابه‌ها و بیانیه‌های مقامات رسمی نظام درباره جایگاه زن؛ آثار علمی، مقالات پژوهشی و نظریه‌پردازی‌های مرتبط با فمینیسم اسلامی، عدالت جنسیتی، نظریه‌های پسااستعماری و نسبت دین و جنسیت.

برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل گفتمان انتقادی^۱ بهره گرفته شده است؛ روشی که با تمرکز بر رابطه میان زبان، قدرت، ایدئولوژی و ساختار اجتماعی، امکان

1. Critical Discourse Analysis

واکاوی معانی پنهان و بازنمایی‌های جنسیتی در متون و گفتارهای رسمی را فراهم می‌سازد. الگوی نظری فوق سه سطح تحلیل را شامل می‌شود: تحلیل زبانی (متنی) بررسی واژگان، استعاره‌ها و ساختارهای نحوی متون سیاسی و دینی؛ تحلیل گفتمانی واکاوی شیوه‌های تولید و بازتولید معنا در بستر گفتمان رسمی جمهوری اسلامی؛ و تحلیل اجتماعی-ایدئولوژیک رابطه میان گفتمان رسمی درباره زنان با ساختارهای قدرت، سیاست‌گذاری جنسیتی و فرهنگ دینی. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا فراتر از سطح ظاهری اسناد و سخنان، به لایه‌های ایدئولوژیک، جنسیتی و نهادی در بازنمایی زنان دست یابیم و ظرفیت‌های بالقوه فمینیسم اسلامی را در تعامل یا تقابل با گفتمان رسمی تحلیل کنیم.

۳- چارچوب مفهومی-نظری

فمینیسم اسلامی را می‌توان در بستر تحولات فکری پست‌مدرن فهم کرد؛ جریانی که بر زمینه‌مندی مفاهیم تأکید داشته و بر این باور است که بدون توجه به بافت‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه، نمی‌توان تعریفی عام و جهان‌شمول از فمینیسم ارائه داد. بر این مبنا، فمینیسم اسلامی نوعی گفتمان بومی‌شده است که با بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی، در پی بازتعریف حقوق زنان و برابری جنسیتی در چارچوب معرفتی اسلامی است. این گفتمان نه صرفاً واکنشی به مردسالاری مدرن، بلکه تلاشی برای بازخوانی متون دینی و زدودن تفاسیر مردسالارانه‌ای است که طی قرون شکل گرفته‌اند (Hedayatzadeh, 2018).

از منظر طرفداران فمینیسم اسلامی، قرآن اصول برابری انسانی، کرامت زن و عدالت اجتماعی را به رسمیت شناخته است، اما این پیام در طول تاریخ، به‌ویژه پس از قرن سوم هجری، تحت تأثیر ساختارهای مردسالار فقهی و تفاسیر سلطه‌طلبانه از مسیر خود منحرف شده است. اندیشمندانی همچون آمنه ودود، عزیزه الحبری و فاطمه مرنیسی تلاش کرده‌اند تا از رهگذر تفسیر جدید قرآن، نقد فقه سنتی و بازخوانی احادیث، ابعاد مترقی اسلام در باب جنسیت را احیا کنند. در عین حال، برخی مانند نیره توحیدی معتقدند فمینیسم اسلامی بیش از آنکه حرکتی درونی و دینی باشد، نوعی استراتژی برای پذیرش اجتماعی ایده‌های فمینیستی در جوامع اسلامی است. از این منظر، «اسلامی» بودن این گفتمان بیشتر وجهی صوری دارد و متون دینی بیشتر به‌عنوان بستر گفت‌وگویی برای طرح مسائل فمینیستی به کار گرفته می‌شوند تا منبعی اصیل برای نظریه‌پردازی جنسیتی (Karami and Mahboubi Shariat Panahi, 2013).

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه گفتمان انتقادی است که ریشه در پسامارکسیسم دارد و معنا را محصول فرآیندهای گفتمانی می‌داند (Laclau and Chantal, 2013). این نظریه از چند جهت تقویت‌کننده‌ی جهت‌گیری انتقادی، تحلیلی و بومی‌گرایی مقاله حاضر است. اولاً، تحلیل رابطه زبان، قدرت و جنسیت در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران در محور اصلی بررسی حاضر است. ثانیاً، ما می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه مفاهیم حقوقی، دینی و سیاسی در چارچوب اسناد رسمی می‌توانند به نفع توانمندسازی زنان (از منظر فمینیسم اسلامی) بازخوانی شوند. ثالثاً، این رویکرد ابزار تحلیل متون رسمی، قانون اساسی، بیانیه گام دوم، و اسناد سیاست‌گذاری زنان را در اختیار ما می‌گذارد تا نشان دهیم چگونه قدرت و ایدئولوژی در زبان حقوقی و دینی بازتولید یا به چالش کشیده می‌شوند. بنابراین، این نظریه به تحلیل عمیق‌تر زبان رسمی نظام جمهوری اسلامی در باب زنان کمک کند و زمینه را برای بازنمایی انتقادی و بومی‌شده‌ی فمینیسم اسلامی فراهم می‌آورد.

۴- مبانی فکری فمینیسم اسلامی

جنبش‌های فمینیستی در خاورمیانه، از اواخر قرن نوزدهم، در دو پارادایم عمده سکولار و اسلامی شکل گرفته‌اند. فمینیسم سکولار، که زودتر پدید آمد، عمدتاً تحت تأثیر پروژه‌های مدرنیزاسیون، ملی‌گرایی سکولار، دغدغه‌های حقوق بشری و دموکراسی‌خواهی بود. در مقابل، فمینیسم اسلامی به‌عنوان پدیده‌ای نوین‌تر، از اواخر قرن بیستم و با اتکا به قرائت‌های نو از قرآن و سنت اسلامی، در واکنش به ناکامی‌های فمینیسم سکولار و نیاز به بازتعریف نقش زن در بستر دینی پدیدار شد (Cooke, 2004, Badran, 2005).

فمینیسم سکولار در کشورهایی چون مصر، سوریه، ترکیه و ایران، در بستر دولت‌های ملی مدرن و در چارچوب مبارزه با استعمار، برای ارتقای وضعیت زنان در عرصه عمومی ظهور کرد. این جریان خواهان دسترسی زنان به تحصیلات، اشتغال، حقوق سیاسی و مشارکت در عرصه‌های عمومی بود، در حالی که ساختار مردسالارانه خانواده و نقش‌های جنسیتی مکمل در حوزه خصوصی را تا حدی پذیرفته بود (Ahmed, 2000)، به‌ویژه در گفتمان مدرنیته اسلامی، همچون اندیشه‌های محمد عبده، اصلاحات اجتماعی بدون گسست کامل از سنت دنبال شد.

اما فمینیسم اسلامی در بستری متفاوت و در واکنش به خلأ مفهومی و

ناکارآمدی نسبی فمینیسم سکولار در تغییر ساختارهای درونی جامعه شکل گرفت. این جریان از اواخر دهه ۱۹۸۰، به‌ویژه با تأثیر انقلاب اسلامی ایران و گسترش گفتمان اسلام سیاسی، کوشید تا با بهره‌گیری از ابزار «اجتهاد» و بازخوانی متون دینی، الگوهای نوینی از عدالت جنسیتی عرضه کند (Badran, 2013, Wadud, 1999). برخلاف فمینیسم سکولار، فمینیسم اسلامی تمایز حوزه عمومی و خصوصی را به چالش کشیده و بر ضرورت عدالت و برابری در هر دو حوزه تأکید می‌کند.

یکی از تفاوت‌های اساسی میان این دو رویکرد در خاستگاه گفتمانی آن‌هاست. فمینیسم سکولار، یک گفتمان متکثر است که در چارچوب‌های ملی و غیر دینی شکل گرفته و شامل گونه‌های مختلفی چون فمینیسم مصری، ایرانی، ترکی یا عربی است. این گونه‌ها در پاسخ به بافت‌های فرهنگی و سیاسی محلی، روایت‌های خاص خود را دارند. در مقابل، فمینیسم اسلامی عمدتاً حول یک گفتمان قرآنی و جهان‌شمول متمرکز شده که از طریق اجتهاد و تفسیر نو از متون مقدس، به بازسازی نقش زن در جامعه اسلامی می‌پردازد (Mir-Hosseini, 2006).

از نظر راهبردی نیز تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد. فمینیست‌های سکولار عمدتاً به دنبال اصلاح قوانین از منظر عرفی و مبتنی بر حقوق بشر بین‌المللی بوده‌اند، در حالی که فمینیست‌های اسلامی با اتکا به منابع دینی، تلاش کرده‌اند استدلال‌هایی درون دینی برای عدالت جنسیتی فراهم کنند. به عنوان مثال، مطالبه حقوقی چون امامت زنان، قضاوت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، با اتکا به بازخوانی آیاتی همچون «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات، ۱۳) توجیه می‌شود.

هرچند برخی فمینیست‌های اسلامی، همانند آمنه ودود، فاطمه مرنیسی و زینب الغزالی، خود را از فمینیست‌های سکولار متمایز کرده‌اند، اما میان این دو رویکرد تعاملات و همپوشانی‌هایی نیز وجود دارد. بسیاری از اهداف کلان، مانند پایان دادن به خشونت جنسیتی، تساوی فرصت‌های شغلی و آموزشی، و مشارکت سیاسی زنان، در هر دو گفتمان مشترک‌اند. همچنین، فمینیسم اسلامی در برخی موارد از دستاوردها و ادبیات فمینیسم سکولار بهره برده و آن را در بستر دینی بازتولید کرده است (Cooke, 2004).

با این حال، فمینیسم سکولار در پایان قرن بیستم به دلیل ناتوانی در بازسازی نظری و پاسخ‌گویی به چالش‌های فرهنگی و مذهبی جوامع اسلامی، با محدودیت‌هایی مواجه شد. در این بستر، فمینیسم اسلامی به‌عنوان جایگزینی مشروع، توانست گفتمان دینی پیشرو و تحول‌خواهی را عرضه کند که مخاطبان بیشتری، به‌ویژه زنان متدین، را جذب کرد (Wadud, 2006).

بنابراین، برخلاف تصور تقابلی صرف، فمینیسم اسلامی و سکولار در جوامع اسلامی روابط پیچیده‌ای از تعامل، رقابت و تأثیرگذاری متقابل دارند. هر دو جریان به نوبه خود در ارتقای وضعیت زنان مؤثر بوده‌اند و نمی‌توان یکی را جانشین یا نفی‌کننده کامل دیگری دانست. به نظر می‌رسد که آینده فمینیسم در جهان اسلام در گرو تلفیق خلاقانه این دو رویکرد، با توجه به بافت‌های محلی و مقتضیات فرهنگی و دینی جوامع مسلمان باشد.

۵- امکان‌پذیری فمینیسم اسلامی

مسأله امکان یا عدم امکان «فمینیسم اسلامی» یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حوزه نظریه‌های جنسیت و دین است. مارگوت بدران، یکی از نظریه‌پردازان برجسته در این حوزه، معتقد است که فمینیسم اسلامی مفهومی مناقشه‌برانگیز است که هنوز به اجماع نظری نرسیده و در فضای آکادمیک و روشنفکری همچنان در حال تکوین است (Badran, 2005). برخی از فمینیست‌های غربی، از جمله سوزان موئلی و لاله بختیار، بر این باورند که ترکیب مفاهیم «اسلام» و «فمینیسم» نوعی تناقض‌نمای مفهومی است، چراکه فمینیسم، در بنیان معرفتی خود، بر مفروضاتی چون برابری مطلق جنسیتی، فردگرایی و نقد اقتدار دینی استوار است، در حالی که اسلام، به مثابه یک نظام دینی جامع، ساختاری فراتاریخی و مبتنی بر نصوص مقدس دارد. در مقابل، فاطمه فخریه، یکی از فعالان فمینیست عرب، معتقد است که می‌توان میان اسلام و فمینیسم آشتی برقرار کرد، اما چالش اصلی نه در ذات دین اسلام، بلکه در قرائت‌ها و برداشت‌های رایج از آن در جوامع مسلمان نهفته است. به باور وی، عدالت و کرامت انسانی که از اصول اساسی قرآن کریم هستند، با اهداف جنبش‌های فمینیستی همپوشانی دارند؛ اما «اسلام تفسیربنیاد و مردسالارانه» مانعی در برابر تحقق این اصول در زمینه حقوق زنان شده است (Fakhriyeh, 2002).

در سطح نظری، اختلاف‌نظرها پیرامون فمینیسم اسلامی عمدتاً ناشی از تفاوت در فهم دو مفهوم «فمینیسم» و «اسلام» و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی‌ای است که این مفاهیم در آن تولید معنا می‌شوند. در واقع، فمینیسم اسلامی در بافت‌های اجتماعی و معرفتی متفاوت، معانی متعددی می‌یابد. برای مثال، در کشورهای اسلامی، فمینیسم اسلامی اغلب به عنوان تلاشی برای بازخوانی متون اسلامی با تأکید بر عدالت جنسیتی تعریف می‌شود، در حالی که در فضای غربی، بیشتر به مثابه راهبردی

برای نشان دادن تفاوت فمینیست‌های مسلمان با جریان فمینیسم سکولار درک می‌شود (Cooke, 2004).

از منظر تحلیلی، می‌توان دو رویکرد اصلی به فمینیسم اسلامی را از یکدیگر تفکیک کرد. نخست، "رویکرد تفسیری و مدرن‌گرا" که بازخوانی متون دینی را بر مبنای اصول عدالت جنسیتی، برابری و عقلانیت مدرن انجام می‌دهد. از نمایندگان این رویکرد می‌توان به آصفه قُدو، زینب المرشدی، نیره توحیدی، زینب الغزالی و بدران اشاره کرد. این گروه، اسلام را در خدمت توانمندسازی زنان بازتفسیر می‌کنند و معتقدند که اصول فمینیستی با آموزه‌های دینی در تعارض نیستند. دوم، "رویکرد انتقادی سنت‌گرا" که نمایندگان چون محمدرضا زیبایی‌نژاد دارد و معتقدند که فمینیسم اسلامی اگر به معنای قرائت فمینیستی از متون اسلامی باشد، با مبانی شریعت ناسازگار است؛ زیرا این قرائت بر پیش‌فرض‌هایی چون نسبیت‌گرایی، فردگرایی افراطی و تقدم عقل مدرن بر نص استوار است که با فهم سنتی از دین در تضاد است (Hedayatzadeh, 2018). از دیدگاه زیبایی‌نژاد، اسلام در ذات خود الگویی از عدالت جنسیتی ارائه می‌دهد که در چارچوب‌های خاص خود معنا دارد و نه بر اساس بنیان‌های فمینیسم غربی. اما نیره توحیدی به عنوان یک فمینیست مسلمان در غرب، اسلام را نه صرفاً به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک ابزار یا تاکتیک در خدمت جنبش زنان به کار می‌برد. او در واقع در پی بومی‌سازی فمینیسم در جوامع مسلمان است و از امکان‌پذیری ترکیب این دو مفهوم دفاع می‌کند (Tohidi, 2003).

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که امکان‌پذیری فمینیسم اسلامی، به زمینه‌های معرفتی، جامعه‌شناختی، و تاریخی خاص بستگی دارد و نمی‌توان پاسخی واحد و قطعی به این سؤال داد. بلکه باید از «فمینیسم‌های اسلامی» سخن گفت، نه یک فمینیسم اسلامی واحد. این گرایش‌ها در حال حاضر در طیفی میان اصلاح‌طلبی دینی تا نقد بنیادین شریعت در نوسان‌اند.

۶- فمینیسم اسلامی و توانمندسازی زنان

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، هم‌زمان با تحولات نظری در حوزه توسعه و شکل‌گیری رویکردهای نوین در مطالعات توسعه‌ای، مفهوم «توانمندسازی» نیز وارد ادبیات توسعه شد. از منظر نظریه‌پردازان این حوزه، توانمندسازی تلاشی است برای ارتقاء کیفیت زندگی افرادی که در معرض محرومیت‌های ساختاری خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

قرار دارند. این مفهوم، با هدف بالفعل سازی ظرفیت های بالقوه افراد، به ویژه زنان، شکل گرفت و به عنوان مفهومی چندبعدی، ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی را در بر می گیرد.

با تصویب بیانیه چهارم کنفرانس جهانی زنان در پکن (۱۹۹۵)، مفهوم توانمندسازی زنان جایگاهی محوری یافت. در این بیانیه، بر ضرورت توانمندسازی زنان به منظور دستیابی به برابری جنسیتی، مشارکت سیاسی، دسترسی به منابع، و تقویت جایگاه اجتماعی آنان تاکید شد. به زعم استروم کوئست توانمندسازی زنان شامل چهار بعد اصلی است: بعد شناختی (آگاهی از واقعیت های اجتماعی)، بعد اقتصادی (دسترسی به منابع برای استقلال در تصمیم گیری)، بعد سیاسی (مهارت های مشارکت در نهادها و فرآیندهای سیاسی)، و بعد روانی (احساس توانمندی و خودباوری برای کنش مستقل) (Stromquist, 2009).

در همین راستا، کنپین با استناد به تعاریف سازمان ملل متحد، پنج مؤلفه کلیدی توانمندسازی را برمی شمرد: احساس ارزشمندی، حق مالکیت و تصمیم گیری، دسترسی برابر به منابع و فرصت ها، کنترل بر زندگی فردی و خانوادگی، و توان تأثیرگذاری بر ساختارهای اجتماعی در سطوح ملی و بین المللی. (Malhotra et al., 2002). از این منظر، توانمندسازی فرایندی است که گذار از موقعیت نابرابری به سوی برابری را ممکن می سازد. به همین دلیل، برخی پژوهشگران توانمندسازی زنان را در پیوند با قدرت سیاسی و اقتصادی، مشارکت در ساختارهای تصمیم گیری و دسترسی به منابع تحلیل می کنند (Sen, 1997).

در ایران نیز توجه به توانمندسازی زنان در پیوند با مقوله «حکمرانی خوب و توسعه پایدار»، در برخی پژوهش ها مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، کلدی و همکاران نقش مستقیم زنان در تربیت فرزندان، مدیریت منابع، صرفه جویی و کارایی در خانواده را زمینه ساز تأثیرگذاری آنان در تحقق اهداف توسعه دانسته اند (Kaldi and Salahshouri, 2012). از این منظر، توانمندسازی زنان تنها یک هدف نیست، بلکه ابزاری برای تحقق توسعه و تحول در ساختارهای اجتماعی-سیاسی نیز به شمار می رود. با این حال، بسیاری از نیازها و مسائل زنان، همچون دسترسی به مهدکودک، تنظیم ساعات کاری، یا تسهیلات بهداشتی، غالباً نادیده گرفته شده و به حیطه «امور خانگی» تقلیل یافته اند؛ در حالی که این امور، دارای بار سیاسی و اجتماعی هستند (Campbell, 2003). به همین دلیل، حضور مؤثر زنان در عرصه های تصمیم گیری سیاسی می تواند چارچوب های فکری نابرابر را به چالش کشیده و به بازتوزیع قدرت

در جامعه منجر شود. از دیدگاه برخی نظریه‌پردازان همچون (Kabir, 2010) و (Haji, 2019, Yousefi and Azmoudeh)، توانمندسازی فرایندی پویاست که از سطح فردی آغاز شده و تا سطوح نهادی و ساختاری امتداد می‌یابد. این فرایند شامل افزایش آگاهی و مهارت‌های فردی، تقویت مشارکت اجتماعی و سیاسی، و در نهایت، به چالش کشیدن نهادها و ساختارهای بازتولیدکننده نابرابری است.

در جوامع اسلامی، فمینیسم اسلامی به‌عنوان یک گفتمان میان‌رشته‌ای و درون‌دینی، کوشیده است روایتی بدیل از توانمندسازی زنان مسلمان ارائه دهد؛ روایتی که بر بازخوانی عدالت‌محور از شریعت و تأکید بر آگاهی، کرامت انسانی و سوژگی زن مسلمان استوار است (Badran, 2013, Mir-Hosseini, 2021). توانمندسازی در این چارچوب، نه به معنای جدایی از دین، بلکه درون‌دینی و اصلاح‌گرایانه است. فمینیست‌های اسلامی با نقد تفسیرهای مردسالارانه از قرآن و سنت، بر این باورند که بخش مهمی از نابرابری‌های جنسیتی، نه برخاسته از ذات دین، بلکه محصول قرائت‌های سلطه‌محور و تاریخی از آن است (Barlas, 2019).

از این منظر، توانمندسازی زنان مسلمان شامل موارد زیر است: دستیابی به دانش دینی و توان تفسیری؛ مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در چارچوب شریعت؛ بازتعریف نقش زنان در خانواده و جامعه؛ و احیای حق انتخاب، کرامت و عاملیت اخلاقی زن مسلمان. در سطح نظری، فمینیسم اسلامی بر مفاهیمی همچون عدالت جنسیتی، اجتهاد زنانه، و بازتعریف قدرت تأکید دارد؛ و در سطح عملی، خواستار افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی بدون نفی هویت دینی آنان است. به‌ویژه در نظام‌های دینی-سیاسی مانند جمهوری اسلامی ایران، این گفتمان می‌تواند ابزار مفهومی مشروعی برای حضور زنان در سطوح قانون‌گذاری، تصمیم‌سازی، و سیاست‌گذاری باشد (Shirazi, 2010).

در مجموع، توانمندسازی زنان، مفهومی پیچیده و چندلایه است که در بسترهای مختلف فرهنگی، معانی متفاوتی می‌یابد. در جوامع اسلامی، تکیه صرف بر مدل‌های غربی ممکن است ناکافی یا حتی ناسازگار باشد. از این رو، فمینیسم اسلامی، با تأکید بر اجتهاد زنانه و خوانش نوین از دین، الگویی بومی و مشروع برای توانمندسازی زنان مسلمان ارائه می‌دهد؛ الگویی که ضمن حفظ پیوند با سنت، امکان کنش‌گری مدنی و سیاسی را برای زنان فراهم می‌سازد.

۷- برنامه‌ها برای توانمندسازی زنان

از آنجا که فمینیسم اسلامی از دل تجربه زیسته زنان مسلمان و بازخوانی انتقادی متون دینی برآمده است، بر آن است تا با تکیه بر مبانی معرفتی اسلام و در تقابل با نظام‌های مردسالار، پروژه توانمندسازی زنان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به پیش ببرد. این رویکرد تلاش دارد میان عدالت جنسیتی و ارزش‌های اسلامی پیوندی سازنده برقرار کند و از این طریق به ارتقاء موقعیت زنان از درون منابع دینی بپردازد.

یکی از بنیادی‌ترین برنامه‌های فمینیسم اسلامی در توانمندسازی زنان، بازخوانی تفسیری متون مقدس از منظر جنسیت است. متفکرانی مانند آمنه ودود و فاطمه مرنیسی با بهره‌گیری از روش‌های هرمنوتیکی، نشان داده‌اند که بسیاری از خوانش‌های تبعیض‌آمیز از قرآن و حدیث، محصول تاریخ‌مندی و تفاسیر مردسالارانه‌اند، نه ذات متن مقدس. مثلاً ودود در کتاب «قرآن و زن»، بر آن است که پیام اصلی قرآن عدالت است و نه سلسله‌مراتب جنسیتی. او معتقد است که توانمندسازی زنان باید با بازگرداندن شأن انسانی زن در تفسیر دینی آغاز شود، که این خود بستری برای مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان فراهم می‌آورد (Wadud, 1999).

فمینیست‌های اسلامی بر اهمیت حضور زنان در ساختارهای سیاسی و قانون‌گذاری تأکید دارند. آنان معتقدند که غیبت زنان از سطوح تصمیم‌گیری موجب تداوم ساختارهای تبعیض‌آمیز می‌شود. نویسندگانی مانند زینب الغزالی و رفیعه زهریه در فضای کشورهای اسلامی تلاش کرده‌اند نشان دهند که زنان نه تنها در چارچوب شریعت، بلکه به‌عنوان صاحبان دانش و تجربه، حق مشارکت فعال در حوزه عمومی و سیاسی را دارند (Badran, 2002 #26). فمینیسم اسلامی، برخلاف برخی فمینیسم‌های سکولار، مشارکت سیاسی را نه در تعارض با شریعت، بلکه در تکمیل آن می‌بیند (Badran, 2002).

یکی از مهم‌ترین میدان‌های توانمندسازی زنان در فمینیسم اسلامی، بازنگری در قوانین خانواده است؛ از جمله در زمینه‌هایی مانند طلاق، حضانت، ارث و چندهمسری. فمینیست‌های اسلامی با ارجاع به اصولی چون عدل، مصلحت و اجتهاد، خواهان اصلاحاتی در قوانین خانواده به نفع عدالت جنسیتی هستند؛ به‌ویژه زنان حقوق‌دان مسلمان با بهره‌گیری از فقه تطبیقی، امکان بازسازی قوانین را در چهارچوب اسلامی پیشنهاد می‌دهند؛ امری که می‌تواند به افزایش امنیت اجتماعی، استقلال اقتصادی و کنش‌گری خانوادگی زنان بیانجامد (Wasmaghi, 2017).

از منظر فمینیسم اسلامی، استقلال اقتصادی زنان نه تنها در آموزه‌های دینی مغایرت ندارد، بلکه در آیات و روایات، تأکید فراوانی بر مالکیت زنان، حق اشتغال و دستمزد مستقل شده است. برای نمونه، آیه ۳۲ سوره نساء^۳ که می‌فرماید: «برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است.» دلالت بر آن دارد که کار و درآمد زنان به رسمیت شناخته شده است. فمینیسم اسلامی این آیه را مبنای دفاع از حق زنان در اشتغال، مالکیت، کارآفرینی و حضور در بازار کار قرار می‌دهد (Barlas, 2019).

توانمندسازی اقتصادی زنان در فمینیسم اسلامی با حمایت از زنان سرپرست خانواده، دسترسی به منابع مالی و آموزش‌های مهارتی تعریف می‌شود.

در تحلیل فمینیست‌های اسلامی، بخش مهمی از نابرابری جنسیتی ناشی از هنجارهای فرهنگی و بازتولید آن در نظام‌های آموزشی و رسانه‌ای است. بنابراین، تعلیم و تربیت اسلامی بازاندیشانه، نقشی کلیدی در تحول نگرش‌ها ایفا می‌کند. تلاش برای ورود محتوای عدالت‌محور در کتاب‌های درسی، رسانه‌های اسلامی و محافل دینی از جمله برنامه‌های فمینیست‌های اسلامی برای ارتقاء آگاهی جنسیتی است. شهلا شفیق و مونا الطحاوی از جمله زنانی هستند که بر نقش بازآفرینی فرهنگی تأکید دارند (Shahla, 1990).

بنابراین، فمینیسم اسلامی با استفاده از ظرفیت‌های درونی سنت اسلامی، پروژه‌ای برای بازسازی عدالت‌محور در روابط جنسیتی ارائه می‌دهد. در این راستا، توانمندسازی زنان را نه صرفاً در سطح فردی یا ساختاری، بلکه به عنوان پروژه‌ای چندبعدی شامل بازخوانی متون، اصلاح قانون، مشارکت سیاسی، استقلال اقتصادی و تحول فرهنگی دنبال می‌کند. برخلاف تصور رایج، فمینیسم اسلامی نه بازگشت به سنت، بلکه تلاشی برای نوآوری تفکر دینی در جهت عدالت جنسیتی است؛ تفکری که می‌تواند زمینه‌ساز حکمرانی پاسخ‌گو، جامعه عادلانه و توسعه انسانی پایدار باشد.

۸- فمینیسم اسلامی و توانمند سازی زنان در ایران

با توجه به اینکه فمینیسم اسلامی نه یک پروژه وارداتی یا سکولار، بلکه تلاشی درون‌دینی برای تحقق عدالت جنسیتی از رهگذر بازخوانی متون مقدس است. بازخوانی تفسیری متون دینی از منظر جنسیت در چارچوب فمینیسم اسلامی می‌تواند به عنوان یک «استراتژی فرهنگی و معرفتی» برای توانمندسازی زنان در ایران به کار گرفته شود، مشروط بر آنکه در

۱. لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ

بستری علمی، فقهی، و اجتماعی نهادینه گردد. بازخوانی تفسیری متون مقدس از منظر جنسیت، یکی از مؤثرترین ابزارهای بومی، مشروع و قابل پذیرش برای توانمندسازی زنان در ایران است.

اولین گام، نقد تاریخی-تفسیری برداشت‌های مردسالارانه از قرآن و سنت است. بخش زیادی از تبعیض جنسیتی در ایران نه از خود متون مقدس، بلکه از تفاسیر سنتی و فقهی‌ای نشأت می‌گیرد که محصول زمانه‌ای خاص و با افق‌های معرفتی مردانه بوده‌اند (Wasmaghi, 2017). متفکرانی مانند آمنه ودود، اسماء بارلاس و زیبا میرحسینی نشان داده‌اند که می‌توان با رویکردی انتقادی، مفاهیمی چون قومیت، ارث، طلاق و ولایت را با تفسیری عادلانه بازخوانی کرد. در بستر ایران، این رویکرد می‌تواند مبنای شکل‌گیری گفتمانی تازه در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و محافل دینی شود (Wadud, 2002, Barlas, 2019, Mir-Hosseini, 2021).

قوانین مربوط به خانواده در ایران، نظیر حضانت، طلاق، چندهمسری و ارث، حوزه‌هایی‌اند که می‌توان با تکیه بر «اجتهاد جنسیت‌محور و عدالت‌محور» اصلاحاتی در آن‌ها پیشنهاد داد. استفاده از ظرفیت اصول فقهی چون «مصلحت»، «عدل» و «زمان‌مندی احکام» می‌تواند زمینه‌ای برای بازنگری در مقررات مدنی و خانوادگی به نفع حقوق برابر زنان فراهم کند (Kadivar, 2015). این امر مستلزم تربیت فقیهان زن، ورود زنان به شورای نگهبان و مجلس خبرگان و حمایت نهادهای فقهی از بازاندیشی دینی است.

از این ظرفیت تفسیری می‌توان در بازطراحی محتوای آموزشی مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها بهره گرفت. بازنمایی زن در کتاب‌های درسی، برنامه‌های مذهبی رسانه ملی و خطبه‌های نماز جمعه، باید بر اساس تفسیری عدالت‌محور از قرآن اصلاح شود. تولید محتوای دینی با محوریت زن، تأسیس نهادهای مطالعاتی قرآن از منظر جنسیت، و حمایت از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در این زمینه، ابزارهای مهمی برای تغییر نگرش اجتماعی به زن هستند.

بهره‌گیری از ظرفیت فمینیسم اسلامی برای افزایش حضور زنان در ساختارهای سیاسی و قانون‌گذاری ایران، مستلزم ترکیبی از بازخوانی دینی، کنش اجتماعی، اصلاح نهادی و ظرفیت‌سازی قانونی است. فمینیسم اسلامی، برخلاف رویکردهای سکولار، بر آن است که عدالت جنسیتی می‌تواند در چارچوب آموزه‌های اسلامی محقق شود. از این‌رو، این رویکرد به لحاظ مشروعیت دینی، توانایی بالقوه‌ای برای شکستن مقاومت‌های سنتی در برابر مشارکت سیاسی زنان دارد (Kadivar, 2021).

2015). فمینیسم اسلامی ابزاری مشروع، بومی و مؤثر برای گسترش مشارکت سیاسی زنان در ایران است. با تلفیق بازخوانی دینی، اصلاح قانونی، کنش‌گری مدنی و الگوسازی فرهنگی، می‌توان موانع سنتی و نهادی را از میان برداشت و حضور زنان را در عرصه‌های قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و مدیریت کلان ارتقاء بخشید.

یکی از مهم‌ترین موانع حضور زنان در ساختارهای سیاسی ایران، تفاسیر سنتی از نقش زن در عرصه عمومی است. فمینیسم اسلامی با تکیه بر بازخوانی آیات قرآن و سیره نبوی، نشان می‌دهد که زنان در صدر اسلام نه تنها در امور خانوادگی، بلکه در سیاست، جنگ، تعلیم و قضاوت نیز مشارکت داشته‌اند (Qabel, 2013). پژوهش‌های فمینیست‌های اسلامی بر این نکته تأکید دارند که محدودیت‌های امروزی بر مشارکت زنان ریشه در ساختارهای مردسالار دارد نه در آموزه‌های وحیانی (Mir-Hosseini, 2006). در ایران نیز اگر این بازخوانی در نهادهای آموزشی، حوزه‌های علمیه، و رسانه‌ها تقویت شود، می‌تواند به تدریج زمینه پذیرش اجتماعی و دینی حضور زنان در قدرت را فراهم آورد. این مهم مستلزم تربیت مفسران و فقیهان زن، ایجاد رشته‌های میان‌رشته‌ای «مطالعات اسلامی و جنسیت» و ترویج گفتمان عدالت جنسیتی در چارچوب اسلامی است.

فمینیسم اسلامی می‌تواند به عنوان پشتوانه نظری برای اصلاح قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز عمل کند. برای مثال، نظام انتخاباتی و شرایط انتصاب در نهادهایی چون شورای نگهبان، مجلس خبرگان، یا حتی هیأت دولت، فاقد الزامات حمایتی از مشارکت زنان است. فعالان زن با تکیه بر گفتمان اسلامی عدالت‌محور، می‌توانند خواستار تدوین قوانین حمایتی مانند سهمیه‌بندی جنسیتی یا اصلاح مفهوم «رجل سیاسی» در انتخابات ریاست‌جمهوری شوند.

فمینیسم اسلامی این ظرفیت را دارد که نهادهای مدنی زنانه را از مظنون بودن به سکولاریسم یا غرب‌زدگی برهاند. این گفتمان می‌تواند در مساجد، تشکلهای مذهبی، بسیج زنان، و دانشگاه‌ها نفوذ کرده و شبکه‌ای از کنشگران زن مذهبی ایجاد کند که مطالبه‌گر مشارکت سیاسی و قانون‌گذاری باشند. چنین شبکه‌هایی در چارچوب نظام اسلامی، دارای مشروعیت بیشتری خواهند بود و می‌توانند در تعامل با نهادهای رسمی، فضا را برای تغییر باز کنند.

نقش الگو در شکل‌دهی به افکار عمومی بسیار مهم است. فمینیسم اسلامی می‌تواند با معرفی چهره‌هایی مانند مرضیه حدیدچی، معصومه ابتکار، شهیندخت مولاوردی یا حتی شخصیت‌های تاریخی مانند زینب کبری (س) به‌عنوان زنان مؤمن و فعال سیاسی،

نگرش عمومی به سیاست‌ورزی زنان را تغییر دهد. این الگوها نشان می‌دهند که تعهد دینی و مشارکت سیاسی قابل جمع‌اند (Aghdaei, 2017).

برای بازنگری در قوانین خانواده در ایران با هدف تحقق عدالت جنسیتی، استفاده از ظرفیت فمینیسم اسلامی یکی از راهکارهای مؤثر و مشروع در چارچوب نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است. فمینیسم اسلامی با تکیه بر منابع دینی (قرآن، سنت، اجماع و عقل) و روش‌هایی چون اجتهاد، تفسیر تأویلی، و بازخوانی تاریخی متون فقهی، بر آن است که می‌توان قوانین خانواده را به نحوی بازنگری کرد که با عدالت جنسیتی و کرامت انسانی زنان سازگار باشد، بی‌آنکه از چارچوب دین خارج شویم.

با توجه به استدلال آمنة ودود که بسیاری از تفاسیر قرآنی درباره روابط خانوادگی، تحت تأثیر ساختارهای مردسالارانه تاریخی شکل گرفته‌اند و بازخوانی آنها با رویکرد عدالت‌محور اسلامی می‌تواند به فهمی برابرگرایانه‌تر از رابطه زن و مرد منجر شود (Wadud, 2004)؛ و یا آنگونه که زیبا میرحسینی، نشان می‌دهد که بسیاری از احکام فقهی درباره خانواده (مانند تمکین، طلاق، حضانت و ارث)، محصول اجتهاد در شرایط تاریخی خاص هستند و می‌توان از طریق روش‌های نوین اجتهادی و اصل عدالت (که در فقه شیعی نیز معتبر است)، این احکام را بازنگری کرد (Mir-Hosseini, 2019)، می‌توان از ظرفیت فمینیسم اسلامی برای اصلاح قوانین خانواده در ایران بهره برد. در زیر مصادیقی از این ظرفیت بیان می‌شود.

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ایران، مرد هر زمان می‌تواند همسر خود را طلاق دهد، در حالی که زن فقط در شرایط خاص (مانند عسر و حرج) می‌تواند چنین حقی را مطالبه کند. فمینیسم اسلامی با تکیه بر اصل عدالت در قرآن (نساء، ۵۸ و ۱۳۵) و مفهوم عقد نکاح به مثابه قرارداد رضایت‌محور، خواهان بازتعریف متقارن‌تر این حق است. قوانین ایران، حضانت را پس از سنین خاص به پدر یا پدربزرگ پدری می‌سپارند. اما بر پایه تفسیر جدید از سوره بقره آیه ۲۳۳ و با تکیه بر اولویت «مصلحت طفل»، می‌توان به زن نیز به عنوان مادر اولویت حضانت را داد. سهم کمتر زن از ارث (نصف سهم مرد) یکی از محورهای بحث‌برانگیز است. گرچه تغییر این حکم نیازمند اجتهاد بسیار جسورانه است، اما برخی فمینیست‌های اسلامی چون فضل‌الرحمن و حامد ابوزید، با تکیه بر تغییر ساختار اقتصادی خانواده و استقلال مالی زنان در عصر جدید، بازنگری در این مسأله را مطرح کرده‌اند (Abu Zaid, 2018).

بنابراین، فمینیسم اسلامی با پذیرش چارچوب دینی، راهی مشروع برای

بازنگری در حقوق خانواده به منظور تحقق عدالت جنسیتی فراهم می‌کند. این رویکرد هم مشروعیت اجتماعی دارد و هم درون‌دینی است، از این رو ظرفیت آن برای ایجاد تحول در نظام حقوق خانواده ایران، هم نظری و هم عملی است. با فعال‌سازی این ظرفیت‌ها، می‌توان قوانینی منطبق با نیازهای زنان معاصر در چارچوب اسلامی تدوین کرد.

توانمندسازی فرهنگی و آموزشی زنان از منظر فمینیسم اسلامی، فرآیندی است که هم به بازخوانی نقش زن در منابع دینی و سنت اسلامی متکی است، و هم با بهره‌گیری از ابزارهای نوین آموزش، آگاهی‌بخشی و نقد اجتماعی به دنبال ارتقاء جایگاه فرهنگی زنان در جامعه اسلامی است. فمینیسم اسلامی، برخلاف جریان‌های سکولار، نه در تقابل با دین، بلکه در چارچوب آن، خواهان اصلاحاتی است که زنان را به‌عنوان فاعلان فرهنگی، آگاه، منتقد و خلاق در عرصه‌های فرهنگی و آموزشی معرفی می‌کند. فمینیسم اسلامی می‌تواند از طریق بازنگری در روایت‌های دینی، اصلاح نظام آموزشی، و تولید فرهنگ جنسیت‌محور اسلامی، مسیر توانمندسازی فرهنگی و آموزشی زنان را در ایران هموار سازد. این پروژه نه با تقابل با دین، بلکه با بازگشت به روح عدالت‌جوی قرآن و سنت، زن مسلمان را به سوژه آگاه، منتقد و فاعل در عرصه فرهنگ و آموزش تبدیل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های فمینیسم اسلامی در حوزه فرهنگی، بازتعریف تصویر زن در متون دینی است. فمینیست‌های مسلمان بر این باورند که قرائت‌های سنتی از اسلام، در بسیاری موارد تصویری تقلیل‌گرایانه از زنان ارائه داده‌اند و زنان را بیشتر در نقش تابع، مطیع و محصور در حیطه خانواده معرفی کرده‌اند. ودود با تحلیل زبان و بافت قرآن نشان می‌دهد که آیات الهی، زن را به‌عنوان موجودی خردورز، دارای اراده و فاعل اخلاقی معرفی می‌کند (Wadud, 2004). به کارگیری این نوع قرائت در متون آموزشی و فرهنگی، می‌تواند الگوی زن مسلمان را از یک موجود منفعل به یک کنشگر فرهنگی و اجتماعی تغییر دهد. میرحسینی بر این نکته تأکید دارد که آموزش دینی در ایران در سطوح مختلف - از خانواده تا نظام آموزشی رسمی - نیازمند اصلاحات اساسی است تا مفاهیم دینی در بستر عدالت جنسیتی بازتولید شوند (Mir-Hosseini, 2019). از این رو از دل تحلیل‌های فمینیسم اسلامی می‌توان موارد زیر را برای توانمندسازی آموزشی و فرهنگی زنان استنباط کرد. نخست، گنجاندن تفاسیر جنسیت‌محور در کتب درسی دینی مانند تفاسیر فمینیستی از آیات مربوط به آفرینش، خلقت زن، حجاب و قومیت. دوم، تربیت معلمان دینی زن با دیدگاه عدالت‌محور که قادر به نقد و تفسیر نو از سنت باشند. سوم، حضور زنان در تولید محتوای فرهنگی و دینی از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، حوزه‌های علمی خواهران و مراکز قرآنی.

فمینیسم اسلامی تأکید دارد که برای توانمندسازی زنان باید از ابزارهای فرهنگی معاصر نیز بهره برد. رسانه، سینما، ادبیات، هنر، و فضای مجازی، می‌توانند بازتاب‌دهنده تجربه زیسته زنان مسلمان و حاوی روایت‌های بدیل از زن مسلمان باشند. این روایت‌ها، الگوهایی تازه برای دختران و زنان جوان فراهم می‌کند که هم با دین سازگار است و هم با عدالت جنسیتی. برخی از پروژه‌های موفق مانند تولید مستندها، پادکست‌های فمینیستی اسلامی مانند پادکست فمینیسم در اسلام^۴ و آثار داستانی نویسندگانی همچون لیلا احمد و نجم‌آبادی، نمونه‌هایی از استفاده فرهنگی از فمینیسم اسلامی در جهت آگاهی‌بخشی و آموزش هستند (Ahmed, 2021).

مشروعیت‌بخشی دینی به کنشگری زنان در ایران، یکی از مهم‌ترین کارویژه‌هایی است که فمینیسم اسلامی با تکیه بر بازخوانی انتقادی و عدالت‌محور از متون مقدس، سنت اسلامی و تجربه تاریخی زنان مسلمان دنبال می‌کند (Karami and Mahboubi Shariat Panahi, 2013). در جامعه‌ای چون ایران که نظام سیاسی و حقوقی آن بر پایه تفاسیر فقهی از اسلام استوار است، هیچ گفتمان عدالت‌خواهی و برابری‌طلبی، بدون تکیه بر منابع دینی، توان ایجاد مشروعیت اجتماعی و نهادی نخواهد داشت. از این رو، فمینیسم اسلامی با بهره‌گیری از ابزارهای معرفتی و تفسیری درون‌دینی، امکانی را برای بازتعریف کنشگری زن در افق شریعت فراهم می‌سازد.

فمینیست‌های اسلامی معتقدند که بسیاری از محدودیت‌های تحمیل‌شده بر زنان نه بر مبنای قرآن، بلکه ناشی از خوانش‌های مردسالارانه از سنت و فقه بوده است. آنان با تکیه بر اصول بنیادین اسلامی چون عدالت، کرامت، و شراکت در خلافت الهی (استخلاف)، تلاش می‌کنند تا مشروعیت دینی لازم برای حضور فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی را بازسازی کنند.

اسما بارلاس استدلال می‌کند که قرآن هرگز زن را موجودی تابع یا فاقد اختیار معرفی نمی‌کند، بلکه زنان را مانند مردان دارای عقل، مسئولیت دینی، و شایستگی اخلاقی می‌داند. این امر به‌ویژه در آیاتی همچون آیه ۳۵ سوره احزاب (که مردان و زنان مؤمن را در هشت ویژگی دینی برابر می‌داند) تأکید شده است (Barlas, 2019). فمینیسم اسلامی با تأکید بر سوابق تاریخی و روایی مشارکت زنان در صدر اسلام، مانند حضور ام سلمه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، یا زنان انصار در بیعت با پیامبر، تلاش دارد نشان دهد که کنشگری زنان نه تنها مجاز، بلکه از منظر دینی

مشروع و بلکه لازم است. میرحسینی تأکید می‌کند که تنها با بازخوانی فقه از منظر عدالت جنسیتی است که می‌توان کنشگری زنان را از حاشیه به متن آورد. او از اصطلاح «اجتهاد درون‌دینی» استفاده می‌کند (Mir-Hosseini, 2006) که راهی برای مشروعیت‌بخشی به بازتعریف نقش زن در جامعه اسلامی فراهم می‌آورد.

برای تحقق مشروعیت دینی کنشگری زنان، فمینیسم اسلامی پیشنهاد می‌کند که زنان با شناخت عمیق از منابع دینی وارد فضای تولید معرفت دینی شوند. این امر می‌تواند در قالب تربیت زنان فقیه و مفسر قرآن با رویکرد جنسیت‌محور؛ ورود زنان به شوراهای فقهی و دینی برای مشارکت در اجتهاد جمعی؛ و تقویت تولید رسانه‌ای، هنری و دانشگاهی از منظر فمینیسم اسلامی برای انتقال گفتمان به سطح جامعه محقق شود.

در مجموع، فمینیسم اسلامی با تکیه بر منابع دینی، تجربه تاریخی زنان مسلمان، و روش‌های تفسیری نوین، امکان بازتعریف کنشگری زن در قالبی مشروع، مقبول و سازگار با بافت فرهنگی و دینی جامعه ایران را فراهم می‌سازد. این بازتعریف، زنان را از موقعیت «مفعول» به موقعیت «فاعل» ارتقاء می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد که در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، حضوری تأثیرگذار و در عین حال مشروع از منظر شریعت داشته باشند.

۹- بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسمی موجود

در تحلیل ظرفیت‌های فمینیسم اسلامی برای توانمندسازی زنان در جمهوری اسلامی ایران، بهره‌گیری از اسناد رسمی حقوقی و سیاست‌گذاری نظام نیز، نقش کلیدی در مشروع‌سازی و بومی‌سازی این گفتمان ایفا می‌کند. نخستین و بنیادی‌ترین سند حقوقی، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است (Constitution of the Islamic Republic of Iran, 2023). اصل ۲۰ تصریح می‌کند: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». این اصل، اگرچه عدالت جنسیتی را تأیید می‌کند، اما قید «با رعایت موازین اسلام» امکان تفاسیر متنوعی را ایجاد می‌نماید که می‌توانند به مثابه فرصت یا مانع تلقی شوند. اصل ۲۱ نیز به صراحت دولت را موظف به «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» می‌داند، که با گفتمان فمینیسم اسلامی در توجه به کرامت و منزلت زن در متن دین همخوان است.

«بیانیه گام دوم انقلاب» (۱۳۹۷) نیز جهت گیری ارزشی نظام را در مورد زنان بازتاب می دهد. در این سند آمده است: «زن ایرانی، هوشمند، اهل دین، خانواده محور و دارای روحیه ی مقاومت است» (Khamenei, 2018). این تعریف اگرچه سنت گرا به نظر می رسد، اما می تواند مبنایی برای تأکید بر توانمندسازی زن مسلمان در چارچوب ارزش های دینی فراهم آورد، مشروط بر آن که قرائت های مردسالارانه از زن مسلمان بازخوانی شوند.

در سطح سیاست گذاری، اسناد شورای فرهنگی اجتماعی زنان به ویژه «نظام نامه ارتقاء وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۴) تأکید می کند که «زن مسلمان ایرانی باید در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و علمی حضور داشته باشد به گونه ای که هویت زنانه و کرامت انسانی او محفوظ بماند» (Revolution, 2015). این نگاه، ضمن پایبندی به هویت اسلامی، تلاش دارد میان نقش های سنتی و نوین زنان تعادل برقرار سازد که از اهداف اصلی فمینیسم اسلامی است. در همین راستا، «مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری» در «گزارش ملی وضعیت زنان» (۱۴۰۱) بر «توانمندسازی زنان از طریق آموزش های دینی، مهارتی و ارتقاء نقش اجتماعی آنان با حفظ اصول اسلامی» تأکید دارد (Affairs, 2022). استفاده از واژگانی چون «تحکیم بنیان خانواده» و «مشارکت مسئولانه» بیانگر آن است که زبان سیاست گذاری در ایران قابلیت همگرایی با گفتمان فمینیسم اسلامی را دارد، به ویژه اگر این گفتمان بتواند چارچوب های تفسیری و مشروعیت ساز از درون سنت دینی ارائه دهد.

بنابراین، با توجه به تنوع و انعطاف نسبی موجود در اسناد رسمی جمهوری اسلامی، می توان گفت که راه برای شکل گیری فمینیسم اسلامی بومی در ایران هموار است، به ویژه اگر این گفتمان بتواند با زبان رسمی ساختار قدرت گفت و گو کند. بهره برداری هوشمندانه از اصول قانون اساسی، اسناد راهبردی فرهنگی و سیاست گذاری های ملی می تواند بستری برای مشروع سازی کنش گری زنانه، تقویت سرمایه اجتماعی زنان، و بازتعریف نقش آنان در عرصه عمومی در چارچوب دین فراهم آورد.

پژوهش حاضر با هدف بررسی ظرفیت‌های گفتمان فمینیسم اسلامی برای توانمندسازی زنان در جمهوری اسلامی ایران، کوشید تا با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، به این موضوع بپردازد که فمینیسم اسلامی از چه ظرفیت‌هایی برای توانمندسازی زنان در جمهوری اسلامی برخوردار است و چرا با وجود نزدیکی نسبی با مبانی ایدئولوژیک نظام، نتوانسته است جایگاهی در سیاست‌گذاری رسمی و عملی در حوزه زنان پیدا کند. یافته‌های تحقیق نشان داد که فمینیسم اسلامی گفتمانی است که تلاش دارد میان آموزه‌های دینی اسلام و مفاهیم عدالت جنسیتی، آزادی، برابری حقوقی و کرامت انسانی زنان پیوندی نظری و عملی ایجاد کند. این گفتمان با تکیه بر بازخوانی انتقادی متون مقدس، توجه به سیاق تاریخی آیات و روایات، و تفاسیر نوگرایانه، سعی دارد تصویری نو از زن مسلمان ارائه دهد که در آن نه تنها زن تابع و فروتر از مرد نیست، بلکه می‌تواند فعال، خلاق، حق‌طلب و شریک در توسعه‌ی اجتماعی و سیاسی باشد.

از نظر نظری، فمینیسم اسلامی برخلاف فمینیسم لیبرال یا رادیکال، خواهان تقابل با دین یا ساختارهای فرهنگی بومی نیست، بلکه در پی اصلاح تدریجی و درون‌دینی نابرابری‌های جنسیتی است. این ویژگی، آن را از یک سو برای جامعه دینی ایران قابل پذیرش‌تر می‌سازد و از سوی دیگر، امکان گفت‌وگو با نهادهای رسمی دینی و حکومتی را فراهم می‌کند. با این حال، علیرغم این هم‌افزایی نظری و زبانی با ایدئولوژی جمهوری اسلامی، در عمل شاهد آن هستیم که فمینیسم اسلامی در عرصه‌ی سیاست‌گذاری رسمی، آموزش عمومی، قانون‌گذاری و حتی گفتمان‌های حاکم رسانه‌ای به حاشیه رانده شده است.

تحلیل گفتمانی داده‌ها نشان می‌دهد که یکی از موانع مهم در این زمینه، غلبه‌ی گفتمان فقهی محافظه‌کار بر ساختارهای رسمی است؛ گفتمانی که درک آن از زن و نقش‌های جنسیتی، عمدتاً مبتنی بر نقش‌های سنتی و خانواده‌محور است و هرگونه قرائت نوین از زن مسلمان را با تردید و تهدید و بدعت مواجه می‌سازد. در چنین ساختاری، فمینیسم اسلامی به‌رغم هم‌خوانی گفتمانی اولیه، نمی‌تواند به عرصه‌ی سیاست‌گذاری رسمی ورود یابد، چراکه با قدرت تأویل‌گر سنتی در تضاد است و مشروعیت خود را باید در میدان‌های جدیدی به دست آورد.

عامل مهم دیگر، ناتوانی نهادهای مدنی، دانشگاهی و روشنفکری دینی در ترجمه‌ی این گفتمان به برنامه‌های عملی و سیاست‌پژوهی کاربردی است. در حالی که فمینیسم اسلامی در ایران توسط عده‌ای از نظریه‌پردازان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما این اندیشه‌ها غالباً در سطح نخبگان باقی مانده‌اند و حلقه‌ی اتصال آن‌ها با بدنه‌ی جامعه

و نهادهای تصمیم‌ساز هنوز شکل نگرفته است. از سوی دیگر، نهادهای حاکم نیز نسبت به پذیرش این گفتمان مقاومت نشان داده و آن را به عنوان نسخه‌ای وارداتی یا التقاطی، نه به عنوان خوانشی اصیل از دین، طرد کرده‌اند.

با این حال، ظرفیت‌های فمینیسم اسلامی همچنان قابل توجه است. این گفتمان با بهره‌گیری از مفاهیمی چون عدالت درون‌دینی، اجتهاد جنسیتی، بازتفسیر متون مقدس و نقش فعال زن در امت اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی دینی و حقوقی تازه‌ای درباره زنان در جمهوری اسلامی ایران باشد. همچنین، فمینیسم اسلامی می‌تواند به عنوان یک نقطه‌ی تعادل میان سنت و تجدد عمل کرده و با تأکید بر اصول اسلامی، خواسته‌های عدالت‌خواهانه و برابری طلبانه زنان را در قالبی بومی و مشروع بیان کند. فمینیسم اسلامی می‌تواند با بازتعریف رابطه‌ی زن و دین در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، به عنوان یک گفتمان راهبردی، زمینه‌های جدیدی برای توانمندسازی سیاسی، حقوقی و فرهنگی زنان ایرانی فراهم آورد. اما تحقق این امر مستلزم عزم سیاسی، نوسازی معرفتی و تحول در نهادهای رسمی است تا این گفتمان بتواند از سطح نظری به عرصه‌ی کنش اجتماعی و تغییرات نهادی گام نهد. مطالعه حاضر نشان داد که فمینیسم اسلامی در ایران ظرفیت‌های قابل توجهی برای توانمندسازی زنان دارد؛ از جمله همخوانی نسبی با مبانی دینی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی؛ تولید دانش بومی و متعهد به زمینه‌های فرهنگی و دینی جامعه ایران؛ توانایی بازتفسیر متون و مفاهیم دینی برای گشودن فضای حقوقی و سیاسی برای زنان؛ و نیز ایجاد پیوند میان زیست‌جهان دینی زنان و کنش‌گری اجتماعی آنان. با این حال، این گفتمان نتوانسته است به شکل مؤثر وارد فرآیندهای رسمی سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی شود و در تحقق عملی عدالت جنسیتی و حقوق زنان نقش‌آفرینی کند.

از این رو، پیشنهاد می‌شود اولاً فضای گفتمانی و پژوهشی فمینیسم اسلامی در دانشگاه‌ها و نهادهای علمی، به‌منظور تولید دانش بومی و نظریه‌پردازی مؤثر در چارچوب اسلامی گسترش یابد؛ ثانیاً نهادهای مدنی و تشکلهای زنانه دینی که بتوانند فمینیسم اسلامی را به زبان سیاست عمومی ترجمه کرده و در تعامل با نهادهای رسمی قرار دهند تقویت شود؛ سواد دینی - حقوقی زنان با هدف بهره‌گیری آگاهانه از ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام، و آموزه‌های اسلامی در راستای مطالبه‌گری عادلانه افزایش یابد؛ متون دینی با رویکرد جنسیتی و ارتقاء گفت‌وگوی درون‌دینی میان فقه، حقوق و علوم اجتماعی به‌منظور تفسیرهای نوآورانه از موقعیت زن مسلمان مورد بازخوانی اجتهادی قرار گیرد؛ روایت‌های آلترناتیو اسلامی از زنانگی، خانواده، مشارکت و رهبری در رسانه‌ها و نظام آموزشی، برای مقابله با

گفتمان‌های محدودکننده و مردسالار توسعه یابد.

در نهایت، مقاله نتیجه می‌گیرد که فمینیسم اسلامی اگرچه تاکنون نتوانسته است در سیاست‌گذاری رسمی جمهوری اسلامی ایران نقش‌آفرینی جدی داشته باشد، اما به‌عنوان یک گفتمان همساز با دین، می‌تواند در بازتعریف جایگاه زنان، ارتقاء حقوق آنان و ایجاد زمینه‌های عدالت جنسیتی اسلامی نقش مؤثری ایفا کند، مشروط به اینکه از ساحت نظر به عمل گذر کرده و با نهادهای رسمی و جامعه مدنی وارد گفت‌وگویی هدفمند و پایدار شود.



References

1. ABU ZAID, N. H. 2018. Circles of Fear: Women in Religious Discourse. *Tehran: Negah Moaser*, (In Persian).
2. AFFAIRS, P. C. F. W. A. F. 2022. National Report on the Status of Women in Iran. *Tehran: Office of Studies and Planning*, (In Persian).
3. AGHDAEI, N. 2017. The Flow of Islamic Feminism and Its Approach to the Family System. *Tehran: Nazari Publications*, (In Persian).
4. AHMED, L. 2021. *Women and gender in Islam: Historical roots of a modern debate*, Yale University Press.
5. AHMED, S. M. 2000. Women and gender is Islam. *The Ahfad Journal*, 17, 61.
6. BADRAN, M. 2002. Islamic Feminism: What's in a Name? *Al-Ahram Weekly Online*. January.
7. BADRAN, M. 2005. Between secular and Islamic feminism/s: Reflections on the Middle East and beyond. *Journal of Middle East women's studies*, 1, 6-28.
8. BADRAN, M. 2013. *Feminism in Islam: Secular and religious convergences*, Simon and Schuster.
9. BARLAS, A. 2019. *Believing women in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Qur'an*, University of Texas Press.
10. CAMPBELL, M. 2003. Dorothy Smith and knowing the world we live in. *J. Soc. & Soc. Welfare*, 30, 3.
11. CONSTITUTION OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN 2023. Constitution of the Islamic Republic of Iran.

Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly, (In Persian).

12. COOKE, M. 2004. *Women claim Islam: Creating Islamic feminism through literature*, Routledge.
13. FAKHRIYEH, F. 2002. Women's Rights and Islamic Identity in the Arab World. *Cairo: University Press*.
14. HAJI YOUSEFI, A. M. & AZMOUDEH, F. 2019. The Impact of Women's Political Empowerment on Good Governance; (Comparative Study: Iran and Sweden). *Economics and Political Sciences*, (In Persian).
15. HEDAYATZADEH, Z. 2018. A Critical Review of the Foundations of Islamic Feminism with Emphasis on the Perspective of Mohammad Reza Zibanejad. *Journal of Women and Family Studies*, (In Persian).
16. KABIR, N. 2010. A Reflection on Measuring Women's Empowerment: Resources, Agency, Achievements: A Critique of Common Development Approaches. *Tehran: Ageh*, (In Persian).
17. KADIVAR, M. 2015. Women in the Holy Texts: A Feminist Rereading of the Quran and Sunnah. *Women's Quarterly*, No. 13., (In Persian).
18. KALDI, A. & SALAHSHOURI, P. 2012. Investigating the Effect of Social Support on Women's Empowerment. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 4 (In Persian).
19. KARAMI, M. T. & MAHBOUBI SHARIAT PANAHI, N. S. 2013. Islamic Feminism, Concepts, and Possibilities. *Journal of Strategic Women's Studies*, 59, 229-263, (In Persian)

20. KHAMENEI, S. A. 2018. Statement on the Second Step of the Islamic Revolution. (*In Persian*).
21. LACLAU, E. & CHANTAL, M. 2013. Hegemony and Socialist Strategy: Towards Radical Democratic Politics. *Tehran: Sales.*, (*In Persian*).
22. MALHOTRA, A., SCHULER, S. R. & BOENDER, C. Measuring women's empowerment as a variable in international development. background paper prepared for the World Bank Workshop on Poverty and Gender: New Perspectives, 2002. The World Bank Washington, DC, 58.
23. MIR-HOSSEINI, Z. 2006. Muslim women's quest for equality: Between Islamic law and feminism. *Critical inquiry*, 32, 629-645.
24. MIR-HOSSEINI, Z. 2019. Gender in Islam Needs Transparency. (*In Persian*).
25. MIR-HOSSEINI, Z. 2021. Islam and gender: The religious debate in contemporary Iran.
26. QABEL, A. 2013. Women's rulings in Muhammadan Sharia. (*In Persian*).
27. REVOLUTION, S. C. O. C. 2015. Regulations for Improving the Status of Women in the Islamic Republic of Iran. *Tehran: Secretariat of the Women's Cultural and Social Council*, (*In Persian*).
28. SEN, G. 1997. Empowerment as an Approach to Poverty. *Human Development Report*, 97.
29. SHAHLA, S. 1990. Women and Political Islam, Muslim

Women in Search of Individual Identity, Paris. *Khavaran Publications*, (In Persian).

30. SHIRAZI, F. 2010. *Muslim women in war and crisis: Representation and reality*, University of Texas Press.
31. STROMQUIST, N. P. 2009. Literacy and empowerment: A contribution to the debate. *Background study commissioned in the framework of the United Nations Literacy Decade*, 12.
32. TOHIDI, N. 2003. Islamic feminism: Perils and promises. *Middle Eastern Women on the move*, 141.
33. WADUD, A. 1999. *Qur'an and woman: Rereading the sacred text from a woman's perspective*, OUP Us.
34. WADUD, A. 2002. Within the Gender Jihad: Examining the Concept of Gender Role. *Journal of the Social Cultural Council for Women and Family*, (In Persian).
35. WADUD, A. 2004. The Quran and Women. *Tehran: Hekmat.*, (In Persian).
36. WADUD, A. 2006. Politics of Piety: The Islamic Revival and the Feminist Subject. By Saba Mahmood. Princeton University Press, 2005. 233 pages. \$17.95. Oxford University Press.
37. WASMAGHI, S. 2017. Women, Jurisprudence, Islam, Tehran: Samadieh. Kamal. (In Persian).